

# حکم اعدام پخشان عزیزی را به شدت محکوم می‌کنیم!



## پشتیبانی از کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" زندانیان!

در ۳۵ زندان ایران، زندانیان با اعتصاب غذا در روزهای سه شنبه، پنجشنبه و چهارمین هفته کارزار علیه مجازات اعدام را به پیش می‌برند. حکومتگران



همواره جهت ایجاد وحشت در میان معترضان و فعالان مدنی و برای سرکوب هرگونه حرکت و خیزش در میان مردم، به شیوه سیستماتیک به دستگیری‌ها، شکنجه و اعدام ادامه می‌دهند. بدیهی است که گسترش پشتیبانی از همبستگی و مقاومت زنان و مردان مبارز، به ویژه زندانیان، برای لغو مجازات اعدام و احکام جنایت آمیز، ضربه بزرگی به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌باشد.

جمهوری اسلامی همواره از سرکوب‌های پلیسی، از جمله بازداشت، شکنجه و اعدام برای مقابله با اعتراضات حق طلبانه مردم استفاده نموده است. قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و تداوم همیشگی شکنجه، کشتار و خفقان، سیاست اصلی سردمداران رژیم بوده است.

ما در "شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران" از کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" زندانیان حمایت می‌کنیم. باید مجازات اعدام برای همیشه در ایران لغو شود.

ما احکام اعدام پخشان عزیز، وریشه مرادی و ۵۲ زندانی دیگر را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان لغو فوری آن‌ها هستیم.

از همه نیروهای مترقی و نهادهای حقوق بشری می‌خواهیم تا به طور یکپارچه صدای دادخواهان زندانیان در ایران باشیم.

**شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران**

**۸ فوریه ۲۰۲۵ برابر با ۲۰ بهمن ۱۴۰۳**

**امضاکنندگان:**

۱ - انجمن زنان مونترال

۲ - انجمن زنان پرتو

۳ - انجمن زنان ایرانی - آلمانی کلن آلمان

۴ - اتحاد چپ زنان

۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ

۶ - انجمن فرهنگی ایران و سوئیس - ژنو

۷ - انجمن حقوق بشر در قرن ۲۱، آلمان

۸ - بنیاد اسماعیل خویی

۹ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ

۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو

۱۱ - زنان برای آزادی و برابری پایدار

۱۲ - صدای زنان سوسیال دموکرات

۱۳ - فدراسیون اروپا

۱۴ - کانون فیلم - تئاتر "روند"

۱۵ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان

۱۶ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس

- ۱۷- کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - هجا
- ۱۸- کمیته آزادی زندانیان سیاسی در ایران
- ۱۹- کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۲۰- کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۱- کمپین توقف قتل‌های های ناموسی
- ۲۲- گروه نه به جمهوری اسلامی - اورنج کانتی، کالیفرنیا
- ۲۳- مادران پارک لاله - آلمان (دورتموند تا کلن)
- ۲۴- مادران صلح مونترال
- ۲۵- نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۶- همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
- ۲۷- همکاری کلکتیو - کلن

حمایت کنندگان:

- ۲۸- انجمن جمهوری خواهان آلمان
  - ۲۹- جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
  - ۳۰- حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
  - ۳۱- حزب جمهوری خواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران
  - ۳۲- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
-

# یکسالگی کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»

## پیام نرگس محمدی

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و برنده جایزه نوبل صلح، در یکسالگی کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با ارسال پیامی صوتی برای نشستی مجازی که در شبکه اجتماعی «گلاب‌هاوس» برگزار شد، گفت:

«مخالفت با اعدام می‌تواند برنامه مشخصی برای همبستگی نیروها و جریان‌های دموکراسی‌خواه و معتقد به تحقق حقوق بشر باشد. از این منظر این اقدامات می‌تواند امری راهبردی به شمار بیاید و می‌تواند اتحادی را در میان جریان‌های مخالف و معترض و معتقد به دموکراسی و حقوق بشر ایجاد کند که گام‌های بعدی سهل‌تر برداشته شود.»

نوار صوتی این پیام را در زیر می‌شنوید

---

## عربی‌ما بی بلایِ جان و توشِ زبان فارسی

نمونه‌ی کاربستِ جمع‌هایِ شلخته و نادرستِ زبان  
فارسی\*

کاظم کردوانی

سخن از عربی‌مآبی است و نه دو خصیصه‌ی ناروایِ «عربی‌ستیزی» و «عرب‌ستیزی» که هردو در نگاهِ این قلم و هر انسانِ انسان‌دوستی بسیار ناپسندیده است و مردود.



در زبان فارسی مانند هر زبان زنده‌ی دنیا واژه‌های بیگانه راه یافته است یا ایرانیان خود وام گرفته اند. زبان فارسی همچون یکی از کهن‌ترین زبان‌های دنیا شاید بیش‌از دیگر زبان‌ها در این دادوستدِ فرهنگی بوده است. و این امر به رشد و شکوفایی زبان فارسی یاری رسانده است. نمونه‌ای بیاورم: واژه‌ای چون «کنکاش» که بسیاری می‌پندارند فارسیِ خالص است از زبان مغولی وام گرفته ایم. این نه تنها عیب که علت سرزندگیِ زبان فارسی است. درحقیقت، در جهان اگر دو چیز وجود دارد که هرگز خالص نبوده است و اگر «خالص» می‌بود هم سترون بود و هم بسیار زشت یکی زبان است و دیگری نژاد. کافی است به زبان انگلیسی توجه کنیم و وسعتِ واژه‌های به وام گرفته‌ی این زبان را دریابیم. اما، هیچ زبانی بی‌هیچ دروپیکری دروازه‌های خود را به روی دیگر زبان‌ها نمی‌گشاید بلکه تنها آن‌جا که نیازی دارد که خود دارا نیست دستِ یاری به‌سوی دیگر زبان‌ها دراز می‌کند و آن واژه‌ها را در دستگاهِ دستوری خود به کار می‌برد. حال آن‌که در زبان فارسی به‌علت‌هایی که بیان آن‌ها در این مختصر میسر نیست چنین نشد و اتفاقِ ناخوشایندِ گشوده شدن بی‌حساب و کتاب دروازه‌های زبان فارسی به روی زبان عربی رُخ داده است. و افزون‌بر پذیرفتن یا وام گرفتن واژه‌های عربی که در حدِ نیاز به‌خودی‌خود نه عیب که به رشد زبان فارسی یاری رسانده است ما با پدیده‌ی بسیار زیان‌آورِ و بنیان‌بربادده‌ی راه یافتن زبان عربی در پهنه‌ی دستور و نظام صوتی زبان فارسی روبه‌رو بوده و هستیم.

در این‌جا به تأکید بگویم که طرفدار بیرون ریختن واژه‌های عربی که «شناسنامه»ی فارسی دارند نیستیم که پی‌آمدهای آن چیزی جز فقیر کردن زبان فارسی و بر باد دادن گنجینه‌های بزرگ و تاریخی زبان و فرهنگ و ادبیات ما نیست؛ و نیز استفاده از واژه‌های دساتیری یا واژه‌های «فارسی سره» به‌جای واژه‌های زبان فارسی با ریشه‌ی زبان عربی را درست نمی‌دانم. به‌جای چنین کوشش‌هایی که نه دست‌آوردی داشته و نه دارد ما می‌توانیم با استفاده از گنجینه‌ی زبان فارسی یا ساختن واژه‌های خوش‌ساخت و هم‌ساز با شمِ زبان فارسی و گسترش مفردها و ترکیب‌های درست با

این عربی‌مآبی مقابله کنیم. به راحتی می‌توانیم به جای تساهل بگوییم رواداری و به یاد بیاوریم که شاعر بزرگ ما نظامی گنجه‌ای در سده‌ی ششم هجری (دوازدهم میلادی)، چندسده‌سال پیش، از جمله به جای «ازل و ازلیت» و «حق‌القدم» واژه‌های خوشساخت «پیش‌وجود» و «پارنج» را ساخته یا حکیم ناصرخسرو شاعر بزرگ ایرانی بسیار پیش‌تر از نظامی (قرن دهم میلادی) از فعل جستن، جستار را ساخته است (دکترخانلری). یا واژه‌های خوشساختی که فرهنگستان‌های ایران از عنصرهای زنده‌ی زبان فارسی چون شهربانی و شهرداری و دادگستری و همه‌پرسی و یارانه و برون‌رفت و ... ساخته اند یا واژه‌های دقیق و زیبایی که مترجمان زبردست و نویسندگان و شاعران توانای ما به زبان فارسی و ایرانیان عرضه کرده اند، همه‌وهمه نشان از نیرو و زایایی این زبان دارد که ما را از کُنجیدن در درون دخمه‌ی عربی‌مآبی بی‌نیاز می‌کند. همچنین به تأکید گفته باید که واژه‌های عربی که چندسده‌سال است وارد زبان فارسی شده اند دیگر نه عربی که فارسی اند و ما توانسته ایم با بسیاری از آنها واژه‌های ترکیبی بسیار مهم و کارسازی بسازیم. سه واژه‌ی «کتاب» و «سفر» و «قلم» (مغرب، گرفته شده از یونانی) را در نظر بگیرید که توانسته ایم واژه‌های خوش‌ترکیبی چون «کتاب‌آرایی، کتاب‌باز، کتاب‌چه، کتاب‌خانه، کتاب‌خوان، کتاب‌دار، کتاب‌داری، کتاب‌ساز، کتاب‌سازی، کتاب‌شناس، کتاب‌شناسی، کتاب‌نامه ...» و «سفرنامه، سفرساز، سفرکرده، سفرکش، سفرکشته، سفرنامه ...» و «قلم‌افشان، قلم‌انداز، قلم‌اندازی، قلم‌بند، قلم‌بندی، قلم‌تراش، قلم‌خوردگی، قلم‌خورده، قلم‌داد، قلم‌دان، قلم‌دان‌ساز، قلم‌دان‌گر، قلم‌دان‌گری، قلم‌درشت، قلم‌دوات، قلم‌دوش، قلم‌دوش‌سواری، قلم‌دیده، قلم‌رو، قلم‌ریز، قلم‌زده، قلم‌زن، قلم‌زنی، قلمستان، قلم‌سیاهی، قلم‌فرسایی، قلم‌کار، قلم‌کارساز، قلم‌کارسازی، قلم‌کاری، قلم‌گیری، قلم‌مو، قلم‌نی ...» از این سه بسازیم یا از واژه‌های عربی‌فارسی‌شده‌ی «بلع، طلب، غارت، فهم، رقم» مصدرهای بلعیدن، طلبیدن، غارتیدن، فهمیدن، رقصیدن را ساخته ایم. اما، هیچ نیازی به استفاده از واژه‌هایی چون مالاً و جاناً و دارالتعلیم و دستورالعمل و ابوالزوجه و لطایف‌الحیل و تحت‌الشعاع و لوازم‌التحریر و علی‌الاجمال و علمی‌الحال و علی‌هذا و حسب‌الاشاره و حسب‌الامر و حسب‌الاجازه و حسب‌الوظیفه و والدهٔ محترمه و اشعار می‌دارد و ... نداریم. و باید این واژه‌هایی که دست‌پخت عربی‌مآبان و اهل حوزه‌ی دوران‌های صفویه و قاجار و پیروان امروزی آنان است به خود آنان واگذاریم.

درباره‌ی چرایی این «عربی‌مآبی» ایرانیان بسیار گفته

شده و نگارنده در کار دیگری (که این نوشته بخش کوتاهی از آن است) به آن می‌پردازد. همچنین در این متن کوتاه نمی‌خواهم به سیر این عربی‌مآبی پردازم که به‌مثل چرا خواجه احمد میمندی وزیر دربار سلطان محمود غزنوی که ایرانی بود و نه عرب و نیز نه وزیر پادشاهی عرب آن‌گاه که به وزارت رسید (401ق.) رسم فارسی‌نویسیِ نامه‌ها و مکاتبه‌های دربار را که با نخستین وزیر سلطان محمود غزنوی (سلطانِ دوستدارِ زبانِ فارسی) ابوالعباس اسفراینی (384 ق. / 994 م.) برقرار شده بود منسوخ کرد و به عربی برگرداند و سنتِ انتقالِ دبیریِ عصر سامانی به دوره‌ی غزنوی را برای یک دوره برانداخت (سید حسن تقی‌زاده)؛ که چرا از «تاریخ بیهقی» به «دره نادر» رسیدیم؛ که چرا از «التفهیم» ابوریحان بیرونی (362 - 440 ق.) و آن همه متن‌های درخشان فارسی به متن‌های دوران‌های پس از قرن هفتم رسیدیم؛ که چرا از ایرانیانی که در قرن‌های چهارم و پنجم هجری حتی برای «وضو و صوم و صلوة اسلامی» از واژه‌های «آبدست و نماز و روزه» استفاده می‌کردند به لغت‌سازان وزارت انطباعات قاجاری رسیدیم که واژه‌های «مثلثة المراكب» و «مرکز» را برای تراموا و پست‌خانه پیشنهاد کردند (همان)؛ که چرا استاد بزرگ زبان‌شناسی و دانشمند ما در مقدمه‌ی فرهنگ املائی خود از واژه‌ی «عدمِ فاصله» به‌جای «بی‌فاصله» استفاده می‌کند و با بی‌سلیقگی شگفت‌آوری پیشوندِ جاافتاده و کارسازِ «بی» زبان فارسی را به یاد نمی‌آورد؟! با نقل کلامی از دکتر جعفر شهیدی این سخن را در اینجا کوتاه می‌کنم:

«زیانی که زبان و ادبیات فارسی از ایرانیان عرب‌مآب دیده است، هیچ‌گاه از عرب و یا اقوام بیگانه ندیده است [1].»

همان‌طور که از عنوان این نوشته برمی‌آید در اینجا می‌خواهم به یک نوع عربی‌مآبی بسیار گسترده‌ای اشاره کنم که کم‌تر به آن توجه می‌شود و حتا بسیاری از آنان که فارسی‌گرا هستند نمی‌دانند سخت در بندِ این عربی‌مآبی گرفتار آمده‌اند و زیان این شکل از عربی‌مآبی بسیار بیش‌از و ام‌گرفتن بی‌قاعده‌ی واژه‌های بیگانه است.

همه‌ی زبان‌های زنده‌ی دنیا آن‌گاه که واژه‌ای را از زبانی بیگانه وام می‌گیرند آن را در دستگاه صرفی و نحوی خود و در مفردها و ترکیب‌های خود به کار می‌بندند و نه در دستگاه صرفی و نحوی زبانِ خارجیِ مبدأ. کاری که در زبان فارسی رعایت نشد و زیان‌های زیادی به زبان ما زد. یکی از نمونه‌های بارز این پدیده

در کاربردهای نادرست و شلخته‌ی جمع در زبان فارسی دیده می‌شود. حتی امروز نیز به‌جای آن‌که اسمها براساس قاعده‌ی صرفی زبان فارسی جمع بسته شود از قاعده‌های جمع زبان عربی استفاده می‌کنند.

مقایسه‌ای کوچکی می‌کنیم میان دو زبان فرانسه و آلمانی با زبان فارسی: جمع واژه‌ی فرانسوی *journal* (براساس قاعده‌ی کلی جمع زبان فرانسه که کلیه‌ی اسم‌هایی که به *al* ختم می‌شوند در جمع به *aux* تبدیل می‌شوند) *journaux* می‌شود. اما، زمانی که این واژه وارد زبان آلمانی می‌شود جمع آن براساس قاعده‌ی جمع در زبان آلمانی انجام و تبدیل می‌شود به *Journale*. یا واژه‌ی *Ökologie* آلمانی که وارد زبان فرانسه شده و به صورت *écologie* درآمده است، جمع آن در زبان آلمانی *Ökologien* است حال آن‌که زبان فرانسه آن را نه براساس صرف زبان آلمانی که براساس قاعده‌ی صرفی خود جمع می‌بندد که می‌شود *écologies*. حال این امر را مقایسه کنید با زبان فارسی که به‌مثل واژه‌ی خالص فارسی «درویش» در زبان عربی‌مآبی به‌جای «درویشان» یا «درویشها» می‌شود «دراویش» (جمع مکسر عربی) یا واژه‌ی «فعل» که باید براساس قاعده‌ی زبان فارسی با «ها» جمع بسته شود (فعلها) بسیاری و پیش‌از همه‌ی آنها «فرهنگستان»ها براساس قاعده‌ی زبان عربی جمع می‌بندند و به‌صورت جمع مکسر عربی «افعال» می‌گویند و می‌نویسند!

در مقایسه با بسیاری از زبان‌ها زبان فارسی دارای یکی از آسان‌ترین و ساده‌ترین قاعده‌ها در جمع اسم است. با دو نشانه‌ی «ها» و «ان» همه‌ی نیازهای ما در جمع اسم برآورده می‌شود و دیگر نیازی نداریم که از زبان عربی یا زبان دیگری یاری بخواهیم. واژه‌هایی چون «اطلاعات» (که در یک معنای خود جمع نیست) و «حقوق» و «منافع ملی» یا نام‌هایی چون «سازمان ثبت احوال» یا «مؤسسه‌ی تحقیقات و مطالعات اجتماعی» از قدیم استفاده و «نهادینه» شده است باید جزو استثناها شمرده شود. اما، امروز ما همچنان با این امر نابه‌نجار روبه‌رو هستیم و شاهدیم که بسیاری از جمع‌های ما براساس قاعده‌های زبان عربی جمع بسته می‌شود و کسی هم به این بلای جان زبان فارسی توجه نمی‌کند.

در سه جدول کوتاه زیر وضعیت جمع اسم را در زبان فارسی عربی‌مآبانه ببینیم [2]:

جدول شماره‌ی 1 - جمع واژه‌های خالص فارسی براساس قاعده‌ی جمع در زبان عربی

مفرد	جمع نا درست بر اساس قاعده های جمع در زبان عربی	جمع درست فارسی
باغ	باغات	باغها
بندر	بنادر	بندرها
ترشی	ترشیجات	ترشوها
درویش	دراویش	درویشها - درویشان
دهقان	دهاقین	دهقانان
دیوان	دواوین	دیوانها
سبزی	سبزیجات	سبزیها
سفارش	سفارشات	سفارشها
شیرینی	شیرینیجات	شیرینیها
فرما	فرمایشات	فرمایشها
گزارش	گزارشات	گزارشها
میوه	میوهجات	میوهها
نگار	نگارشات	نگارشها
نوشته	نوشتهجات	نوشتهها

جدول شماره 2 - جمع واژه‌ها بر اساس قواعدهای جمع سالم عربی («سالم» یعنی کلمه‌ی مفرد «سالم» باقی می‌ماند و نمی‌شکند)

(در جمع سالم عربی: نشانه‌های «ین» و «ون» برای کلمه‌های مذکر / نشانه‌ی «ات» برای کلمه‌های مؤنث)

مفرد	جمع نا درست بر اساس قاعده‌های جمع در زبان عربی (جمع سالم)	جمع درست فارسی
اختلاف	اختلافات	اختلافها
اعتراض	اعتراضات	اعتراضها

اعتصاب	اعتصابت	اعتصابتها
اقدام	اقدامات	اقدامها
کلمه	کلمات	کلمه‌ها
لوازم	لوازمات	لوازم
مدرس	مدرسین	مدرسان
مراسم	مراسمات	مراسم، مراسمها
مسئول	مسئولین	مسئولان
معلم	معلمین	معلمان - معلمها
مقاله	مقالات	مقاله‌ها
موضوع	موضوعات	موضوعها
مؤمن	مؤمنین	مؤمنان
نظر	نظرات	نظرها

\* ناگفته نماند که دکتر معین در کتاب «مفرد و جمع و معرفه و نکره» یادآور می‌شود که در برخی لهجه‌های ایرانی شمال شرقی چون سغدی و یغنابی و آسی (یا استی) «ات» نشانه‌ی جمع بوده است.

جدول شماره‌ی 3 - جمع واژه‌ها براساس قاعده‌های جمع مکسر در زبان عربی

(این جمع در عربی «سماعی» است و هیچ قاعده‌ی مشخصی برای آن وجود ندارد و گفته می‌شود که بیش‌از هفتاد نوع جمع مکسر در زبان عربی وجود دارد. برخی از این جمع‌ها را خود عربی‌مآبان ایرانی ساخته اند و در عربی وجود ندارد.)

مفرد	جمع نادرست براساس قاعده‌های جمع در زبان عربی (جمع مکسر)	جمع درست فارسی
استاد	اساتید	استادان، استادها
اسم	اسامی، اسما	اسمها
تصویر	تصاویر	تصویرها

ذهن	اذهان	ذهنها
رقم	ارقام	رقمها
صنف	اصناف	صنفها
ضد	اضداد	ضدها
عمل	اعمال	عملها
غلط	اغلاط	غلطها
فعل	افعال	فعلها
فکر	افکار	فکرها
قشر	اقشار (قشور)	قشرها
قلم	اقلام	قلمها
ورق	اوراق	ورقها

همین‌طور که دیده می‌شود (که می‌توان صدها نمونه‌ی عربی‌مآبی را در این جدول‌ها جای داد) واژه‌های زبان فارسی براساس قاعده‌های صرفی زبان عربی جمع بسته شده است؛ آن هم در موردهایی که کوچک‌ترین نیازی به چنین کاری نیست!

به دانش‌آموزان خود در کتاب‌های درسی آموزش می‌دهیم که نشانه‌های جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» است اما، اگر بپرسند که چرا و براساس چه قاعده‌ای جمع‌های واژه‌هایی چون «دوره» می‌شود «ادوار» و «تدبیر» می‌شود «تدابیر» و «متن» می‌شود «متون» و «میدان» می‌شود «میادین» و «فاجعه» می‌شود «فجایع» و «حاشیه» می‌شود «حواشی» و «مورد» می‌شود «موارد» و «شکل» می‌شود «اشکال» و صدها نمونه از این‌دست، چه پاسخی جز این داریم که بگوییم «جمع در زبان عربی این‌گونه است!؟»

زبان فارسی نه مذکر دارد و نه مؤنث و نه از قاعده‌ی عربی جمع‌های مکسر پیروی می‌کند اما، به‌علت ناآگاهی و بی‌توجهی و شلختگی نویسندگان و گویندگان حتی صرف زبان فارسی تغییر می‌کند و عربی می‌شود! امروز کافی است که به صحبت‌های گویندگان برنامه‌های تلویزیونی صدا و سیمای حکومت اسلامی ایران یا رسانه‌های بزرگ فارسی‌زبان خارج از ایران یا نمایندگان و مسئولان حکومت گوش بدهید و به آن‌ها توجه کنید تا دریا بید هر ساعت صدها واژه‌هایی از این‌دست گفته و پخش می‌شود! کافی است با کمی دقت نگاهی به سایت‌های این رسانه‌های بزرگ در داخل و خارج و نشریه‌های

ایرانی بیاندازید تا ببینید چگونه ذهن و فکر ایرانی با زبان فارسیِ عربی‌مآب تربیت می‌شود!

چاره‌جویی برای چنین وضعیت ناهنجاری که جانِ زبان فارسی را فرسوده می‌کند نیاز به آگاهی به چنین خطری دارد که بسیار بیش‌ازآن چیزی است که ممکن است عده‌ای تصور کنند. در اینجا تنها یک موضوع خاصِ دستوری مطرح نیست بلکه سخن از خطری است که ساختار زبان فارسی را درهم ریخته است و بسیار فراتر از آن، ذهن و فکری است که با حال‌وهوایِ عربی‌مآبی پرورش می‌یابد.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*این مقاله نخستین بار در نشریه‌ی «بارو»، شماره‌ی یازدهم، مرداد 1402 خورشیدی، در ایران منتشر شده است.

[1] دکتر سید جعفر شهیدی، «تاریخ زبان فارسی»، جلد اول، انتشارات دکتر محمود افشار، ص. 152»

[2] هم‌چنین می‌توانید از جمله به این صحبت کاظم کردوانی در ویدئو «انجمن آزادی اندیشه»، در سال 2020، مراجعه کنید:

[https://www.youtube.com/watch?v=\\_8pAwnDbZKs](https://www.youtube.com/watch?v=_8pAwnDbZKs)

---

# بحث و گفتگوی نهادهای جمهوری خواه



## هفتمین نشست از سلسله گفتگوهای نهادهای جمهوری خواه

جهت رسیدن به دیدگاه‌های مشترک برای همکاری، همفکری و همگرایی

هفتمین نشست از سلسله گفتگوهای نهاد های جمهوری خواه، برای روشن کردن نظرات و دیدگاه‌ها و برنامه‌های آنان در راستای همفکری، همگرایی و همکاری با دیگر نهادهای مشابه، روز سه شنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۲۵ (از ساعت ۲۰ تا ۲۲:۰۰ به وقت اروپای مرکزی)، در زوم برگزار می شود.

در این نشست «همبستگی جمهوری خواهان ایران»، به تشریح دیدگاه‌های خود در زمینه‌های چگونگی همکاری و همگرایی بین جمهوری خواهان، مشکلات و موانع موجود خواهد پرداخت.

این نشست‌ها هر دو هفته یک بار در روزهای سه شنبه، به مدت دو ساعت (از ساعت ۲۰:۰۰ تا ۲۲:۰۰ به وقت اروپای مرکزی) برگزار می‌شوند. در هر نشست یک نهاد جمهوری خواهی به طرح و تشریح نظرات خود می‌پردازد.

امید است که نهادهای جمهوری‌خواهی به دیدگاه های مشترکی برای همکاری و همگرایی برسند.

یادآوری 1: تاکنون جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران، حزب جمهوری‌خواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران، نهاد همگرایی جمهوری‌خواهان ایران - استکھلم، مجامع اسلامی ایرانیان، حزب چپ ایران و شبکه همگرایی جمهوری خواهان سکولار دموکرات ایران دیدگاه های خود را ارائه داده اند.

یادآوری: این نشستها علنی، شرکت در آن برای همگان آزاد و با پرسش و پاسخ حضاران همراه است.

**جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران**

۲۵ ژانویه ۲۰۲۵

Beitreten Zoom Meeting

<https://us02web.zoom.us/j/81193316505?pwd=nTgQLJrZCzn1ukcoYirWZkvRLGIwpq.1>

Meeting-ID: 811 9331 6505

Kenncode: 954673

---

**نامه اعتراضی به رئیس جمهوری  
اسلامی**

**خانواده‌های خاوران**



## هموطنان عزیز با سلام.

ما خانواده‌ها و بازماندگان زندانیان سیاسی عقیدتی جانباخته در دهه ۶۰، به‌ویژه قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، هستیم.

یازده ماه است که در گورستان خاوران را به روی ما بسته‌اند. ما بارها با مراجعه و نوشتن نامه به مسئولان، مراکز و نهادهای گوناگون جمهوری اسلامی ایران، خواهان بازگشایی در گورستان برای حق سوگواری و حضور بی قید و شرط بر سر مزار عزیزانمان بودیم ولی تا کنون پاسخی نگرفته‌ایم.

نامه دادخواهیِ اخیر ما نیز، پس از مراجعه به نهادها و مراکز نامبرده و ماه‌ها سرگردانی، از سوی شورای تأمین استان تهران، به وزارت اطلاعات ارجاع داده شد؛ که پس از گذشت چند هفته و پیگیری دادخواهان، مسئولان وزارت اطلاعات با برخوردی اهانت آمیز و به صراحت، بر پاسخگو نبودنشان تأکید کردند!

اینکه، آخرین نامه‌ی بی پاسخِ بازماندگان را که پیوست است، برای آگاهی شما مردم شریف ایران، منتشر می‌کنیم.



ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، جناب دکتر پزشکیان  
تاریخ: شهریور ۱۴۰۳

با سلام و احترام  
همانگونه که آگاهید در دهه ۶۰، به ویژه تابستان ۱۳۶۷ هزاران تن از عزیزان ما، زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران را مخفیانه و حتی برخلاف قوانین جمهوری اسلامی ایران، به جوخه های مرگ سپردند و پیکر آنان را مخفیانه و بی نام و نشان در گورهای جمعی در سراسر کشور، از جمله در گلزار خاوران در کنار مزار بهائیان و جانباختگان با نام و نشانِ پیش از سال ۱۳۶۷، پنهان کردند. بیش از چهار دهه از آن زمان می گذرد، نه پیکرشان را به خانواده ها سپردند، و نه زمان اعدام و محل دقیق دفنشان را اعلام کردند، و نه اجازه سوگواری به بازماندگان را دادند، افزون بر اینها، مدتهاست با کشیدن دیوارهای بلند بتونی، نصب دوربینها و بستن درهای خاوران، از ورود بازماندگان به محوطه مزار جلوگیری می کنند. به رغم مخالفت بهائیان، درگذشتگان آنها را در خاک عزیزان ما دفن می کنند، حرمت دو طرف را شکسته و داغ ما را تازه می

کنند.

مامور کنترل این مزار، که خود را مسعود مؤمنی معرفی می‌کند، رفتاری اهانت‌بار با خانواده‌ها دارد و با محدود کردن زمان حضور، ممانعت از گذاشتن گل و مطالبه کارت ملی برای رفتن بر مزار، بر رنج خانواده‌ها می‌افزاید ما بارها صبورانه و از راه های قانونی، با نوشتن نامه و مراجعات مکرر به نهادهای مسئول، شهرداری، شورای شهر، حراست بهشت زهرا و ... دادخواهی کرده ایم ولی نتیجه ای نداشته است. اکنون بار دیگر کمترین و ابتدائی‌ترین حق انسانی و عرفی و حق قانونی حضور بازماندگان بر مزار عزیزانشان، یعنی «حق سوگواری» را مطالبه می‌کنیم.

## ما خواهان

- ۱- توقف دفن اموات دیگر در خاک عزیزانمان
- ۲- گشودن درهای خاوران و برداشتن هرگونه مانع و محدودیت برای حضور بر مزار و گلباران آن و بزرگداشت عزیزانمان در گلزار خاوران هستیم.

امضاء:

- ۱- خانواده زنده یاد یوسف آبخون
- ۲- ایران آبکناری همسر زنده یاد روزبه گلی آبکناری
- ۳- خانواده زنده یاد سعید آذرنگ
- ۴- طیبه اخوان همسر زنده یاد ناصر اخوان اقدم
- ۵- چشمه اخوت دختر زنده یاد حسین اخوت
- ۶- فرشته ارسطو همسر زنده یاد نادر حبیبی فولادکلایی
- ۷- سهیلا اصغری همسر زنده یاد علیرضا (نادر) صلواتی خوش قلب
- ۸- فاطمه ایزدی همسر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۹- صفرعلی بیگدل برادر زنده یاد محمدعلی بیگدل
- ۱۰- ملوس پرتوی خواهر زنده یاد محمد علی پرتوی
- ۱۱- مریم پناهی همسر زنده یاد پرویز الهی
- ۱۲- خانواده زنده یاد حمید ترکی
- ۱۳- زهره تنکابنی همسر زنده یاد علیرضا کیائی
- ۱۴- سیمین تنکابنی خواهر زنده یاد مجید تنکابنی
- ۱۵- پگاه جهاندار فرزند زنده یادان نسرین ایزدی و بهروز جهاندار
- ۱۶- فرنگیس جهاندار خواهر زنده یاد بهروز جهاندار
- ۱۷- رحمت اله جهاندار برادر زنده یاد بهروز جهاندار

- ۱۸- بهرام جهاندار برادر زنده یاد بهروز جهاندار
- ۱۹- فاطمه جمالی خواهر زنده یاد حسن جمالی
- ۲۰- محمد جمالی برادر زنده یاد حسن جمالی
- ۲۱- شکوفه جوانشیر مادر زنده یاد سیامک جعفرزاده
- ۲۲- نادر حاج محسن برادر زنده یاد حسین حاج محسن
- ۲۳- اکرم خاتم همسر زنده یاد رسول رضائیان
- ۲۴- فیروزه خلفی همسر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه
- ۲۵- معزز خواهشی همسر زنده یاد کمال الدین پاکدل حسن کیاده
- ۲۶- حشمت داودی همسر زنده یاد فتح اله دیانت
- ۲۷- کفایت دهداری مادر زنده یاد مهوش جوکار
- ۲۸- شیرین رحیمی خواهرزاده زنده یاد یحیی رحیمی
- ۲۹- نگار رحیمی خواهر زنده یاد یحیی رحیمی
- ۳۰- حشمت رحیمی برادر زنده یاد یحیی رحیمی
- ۳۱- فریبا رزاقی همسر زنده یاد مهدی عماری
- ۳۲- زهرا ریاحی خواهر زنده یادان جعفر، محمد صادق و علی ریاحی
- ۳۳- ایران زرگری خواهر زنده یاد مجتبی زرگری
- ۳۴- خانواده زنده یاد محمود زکی پور
- ۳۵- مینا سازور مادر زنده یاد ایرج هاشم زاده
- ۳۶- حمیدرضا سبزه ای برادر زنده یاد مجید سبزه ای
- ۳۷- سیما سرحدی خواهر زنده یاد منوچهر سرحدی
- ۳۸- فاطمه سرحدی زاده خاله زنده یاد کبری (منیژه) معنوی پرست
- ۳۹- اختر سیف همسر زنده یاد حسن دشت آرا
- ۴۰- زهرا شکراله بیک تبریزی خواهر زنده یاد مرتضی شکراله بیک

#### تبریزی

- ۴۱- مکرمه صادقی بناب خواهر زنده یاد اکبر صادقی بناب
- ۴۲- فروغ صادقی نراقی خواهر زنده یاد یدالله صادقی نراقی
- ۴۳- محبوبه صادقی نراقی خواهر زنده یاد یدالله صادقی نراقی
- ۴۴- فیروز صالحی برادر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۴۵- ویدا صالحی خواهر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۴۶- ژیللا صالحی خواهر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۴۷- منیژه السادات (نادیا) صدرزاده خواهر زنده یاد کمال

#### صدرزاده

- ۴۸- مریم صدرزاده خواهر زنده یاد کمال صدرزاده
- ۴۹- منیرالسادات صدرزاده خواهر زنده یاد کمال صدرزاده
- ۵۰- ملوک صفائیان خواهر زنده یاد امیرهوشنگ صفائیان
- ۵۱- مریم طالبی خواهر زنده یاد عادل طالبی
- ۵۲- خانواده زنده یاد انوشه طاهری

- ۵۳- نرگس طیبات همسر زنده یاد اسماعیل پورمحمدی چناربن
- ۵۴- میترا عاملی همسر زنده یاد انوشیروان لطفی
- ۵۵- پروانه عبدالهی خواهر زنده یاد بهزاد عبدالهی
- ۵۶- پری عبدالهی خواهر زنده یاد بهزاد عبدالهی
- ۵۷- معصومه عجم خواهر زنده یادان حسن و علی عجم و خواهر شوهر زنده یاد فریده یوسفی همسر زنده یاد علی عجم
- ۵۸- فرنگیس عسگری همسر زنده یاد جلیل جباری مستحسن
- ۵۹- سیمین علائی همسر زنده یاد سعید کاظمی
- ۶۰- محمود عماری برادر زنده یاد مهدی عماری
- ۶۱- مهین فهیمی همسر زنده یاد حمید منتظری
- ۶۲- هایده قائدی خواهر زنده یادان جواد و صادق قائدی
- ۶۳- مریم کبیری خواهر زنده یاد حسین کبیری
- ۶۴- افسر کریمی همسر زنده یاد محسن قیاسوند
- ۶۵- حمید کیانی برادر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۶- لیلا کیانی خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۷- پروانه کیانی خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۸- فرزانه کیانی خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۹- اعظم کیانی، خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۷۰- پروین گازرانی همسر زنده یاد علیرضا محمدی
- ۷۱- منیژه گازرانی خواهر زنده یاد بهمن گازرانی
- ۷۲- مریم گلپایگانی فرزند زنده یاد محمدرضا گلپایگانی
- ۷۳- مینا گلپایگانی فرزند زنده یاد محمدرضا گلپایگانی
- ۷۴- ماهرخ گلشن خواهر زنده یاد قاسم گلشن
- ۷۵- نکیسا گلی آبکناری خواهر زنده یادان پروین، ویدا (لیلا)، روزبه گلی آبکناری و خواهر همسر (پروین گلی آبکناری) مهران شهاب الدین
- ۷۶- عزت گودرزی برادر زنده یاد حسن گودرزی
- ۷۷- سعیده لامعی همسر زنده یاد منوچهر سرحدی
- ۷۸- شهلا لامعی خواهر زنده یاد حسین لامعی
- ۷۹- طاهره لامعی خواهر زنده یاد حسین لامعی
- ۸۰- مریم لامعی فرزند زنده یاد حسین لامعی
- ۸۱- عاطفه لامعی خواهر زنده یاد حسین لامعی
- ۸۲- خانواده زنده یاد اصغر محبوب
- ۸۳- راضیه محمدزاده خواهر زنده یادان رضا، حسن و جواد محمدزاده
- ۸۴- مهین محمدی خواهر زنده یاد علیرضا محمدی
- ۸۵- ژاله معینی چاغروند خواهر زنده یاد هبت اله معینی چاغروند
- ۸۶- منصوره معینی چاغروند خواهر زنده یاد هبت اله معینی

- چاغروند و همسر زنده یاد مسعود انصاری  
۸۷- اکرم نقابی مادر زنده یاد سعید زینالی  
۸۸- نیلوفر نیکسار خواهرزاده زنده یاد مرتضی شکراله بیک تبریزی  
۸۹- خانواده زنده یاد حیدر نیکو  
۹۰- شکوه هاتفی همسر و دختر عموی زنده یاد رحمان هاتفی  
۹۱- زهرا یگانه خواهر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه  
۹۲- پروین یگانه خواهر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه  
۹۳- فریبا یگانه خواهر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه

رونوشت :

ریاست قوه قضائیه  
وزارت دادگستری  
وزارت کشور  
شورای تأمین استان تهران  
شورای شهر تهران  
شهرداری تهران

جمعه 24 ژانویه 2025

برگرفته از سایت بیداران

<https://bidaran.info/spip.php?article565>

---

## جهان پسادموکراسی

منوچهر صالحی لاهیجی

با فروپاشی اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» تقریباً همه کشورهای جهان که به آن اردوگاه تعلق داشتند و امپریالیسم جهانی توانسته بود این کشورها را در حاشیه بازار جهانی نگه‌دارد تا نتوانند به



تکنولوژی‌های پیشرفته غربی دست یا بند، از امکان جذب بازار جهانی گشتن برخوردار گشتند. از همان زمان نیز برخی از جامعه‌شناسان، سیاست‌پژوهان و اقتصاددانان غربی دریافتند که در بطن کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تقسیم ثروت اجتماعی به زیان اکثریت شاغلین و به سود بخش کوچکی از کلان‌سرمایه‌داران مالی، بانکی، صنعتی - نظامی دچار چالش ژرفی گشته و برخی از میلیاردرها به کلان میلیاردر و به عبارت دیگر به کلان الیگارشها بدل گشته‌اند. نخستین کسی که کوشید جهان نو را مورد بررسی و تعریف قرار دهد، جامعه‌شناس انگلیسی کالین کراچ [1] بود. او در سال ۲۰۰۴ کتابی با عنوان «پسادمکراسی» [2] انتشار داد و کوشید آشکار سازد با جهانی شدن شیوه تولید سرمایه‌داری بخشی از سرمایه‌های فراملی امپریالیستی توانستند به شدت از رشد برخوردار گردند و در نتیجه به کلان میلیاردرها بدل شوند. در این نوشته کوشیده‌ام با بهره‌گیری از پژوهش‌های موجود تصویر دیگری از جهان پسادمکراسی عرضه کنم.

همان‌گونه که می‌دانیم در جهان مادی هیچ چیز ابدی نیست و با دگرگونی زیرساخت‌های مادی پیششرط‌های نابودی همه پدیده‌ها نیز فراهم خواهد گشت و چه بسا وضعیت جوئی و زیست‌محیطی به گونه‌ای شود که انسان نیز در گذار تاریخی مشخصی همچون دایناسورها به ابدیت به پیوندد. چکیده آن که با دگرگونی زیرساخت‌های طبیعی ساختارهای اجتماعی نیز دگرگون می‌شوند و انسان‌ها مجبورند ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دینی خود را با وضعیت‌های دگرگون شده تطبیق دهند، یعنی دگرگونی‌های مادی سبب دگرگونی ساختارهای انسانی می‌گردند.

دمکراسی کنونی نیز ساختاری سیاسی است که پس از پیدایش مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و هماهنگی با انکشاف آن مناسبات آغاز به رشد کرد و همچون هر پدیده دیگری روزی از بین خواهد رفت. با این حال ها برماس و برخی دیگر از فیلسوفان جامعه‌شناس بر این باورند در کشورهای که دارای مناسبات سرمایه‌داری پیشرفته □ و «دمکراسی کامل» [3] هستند، دمکراسی مدرن از ثبات و استمرار برخوردار است و تراکم روند جهانی شدن مناسبات سرمایه‌داری هرچند سبب پیدایش اندیشه سیاسی پسامدرنیته گشت که واکنشی نقادانه به بنیادهای دمکراسی مدرن بورژوائی است، اما انقلاب‌های صنعتی و دیجیتالی مدرن که «موج سوم» نامیده شدند، نه فقط سبب نابودی «دمکراسی کامل» نگشت، بلکه به شتاب روند کمال‌یافتگی آن افزود.

بررسی تاریخ دمکراسی آشکار می‌سازد برخی دیگر از پژوهشگران هم‌چون آلکسیس دِ توکویل، هانا آرنت و ... هر چند به‌وجود برخی از عناصر جامعه «پسادمکراسی» پی بردند، اما چون آن عناصر در آن دوران از رشد چندانی برخوردار نبودند در نتیجه این اندیشمندان نتوانستند به‌گونه‌ای همه‌جانبه به بررسی عناصری به‌پردازند که سبب فروپاشی دمکراسی و انکشاف داده‌های درونزایش می‌شود.

اما در پایان سده بیست وضع دگرگون گشت، یعنی با آغاز روند «نئولیبرالیسم» و «جهانی شدن» شیوه تولید سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته صنعتی و برخوردار از تکنولوژی دیجیتال و ... زمینه برای شناخت دگرگونی‌هایی که در بطن دمکراسی موجود رخ می‌داد، بیشتر از گذشته فراهم گشت و پژوهشگرانی چون کالین کراچ [4] دریافتند دمکراسی مدرن به پدیده‌ای پوسیده بدل شده و در روند فروپاشی قرار گرفته و زمینه‌های مادی برای تحقق ساختار «پسادمکراسی» پدیدار گشته است. بنا بر این تئوری برابری سیاسی که یکی از ستون‌پایه‌های دمکراسی مدرن است، در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری دچار فرسایشی درونزا گشته و «دمکراسی کامل» را به «دمکراسی نمایشی» [5] بدل ساخته است. در این کشورها نه فقط انتخابات به پدیده‌ای صوری و نمایشی بدل شده، بلکه نتایج آن نیز هر چه باشد، قادر به دگرگونی سیاست‌های کارکردی حکومت‌های این کشورها نیست. به‌عبارت دیگر کارکرد میدانی حکومت‌ها در بیشتر حوزه‌ها در تضادی آشکار با خواسته‌های رأی‌دهندگان قرار دارد.

با آغاز سده ۲۱ آشکار شد که دمکراسی مدرن دچار سرنوشت اشرافیت جامعه فئودالی شده است و به‌تدریج به «پسادمکراسی» بدل می‌گردد که حتی می‌توان آن را «استبداد دمکراتیک» نیز نامید. افراد در چنین جامعه‌ای تحت تأثیر مدام رسانه‌های همگانی به این خودآگاهی کاذب رسیده‌اند که می‌توانند بدون دخالت و پذیرش مسئولیت در حوزه سیاست از آزادی برخوردار باشند. به‌عبارت دیگر در «پسادمکراسی» بخش کوچکی از جامعه، یعنی کلان‌سرمایه‌داران با در اختیار داشتن تقریباً تمامی رسانه‌ها قادرند از یکسو توده مردم را به سمت و سویی هدایت کنند که به منفعت آنان است و از سوی دیگر به هر فردی بیاورانند آنچه رخ می‌دهد بازتاب دهنده اراده آزاد خود او است. شلدون ولن [6] چنین وضعیتی را «اقتدارگرائی وارونه» [7] نامیده است.

کالین کراچ «پسادمکراسی» را چنین تصویر کرده است: «جامعه‌ای که در آن هم‌چنان انتخابات برگزار می‌شود [ ... ] اما در دوران انتخابات

تیم‌هایی از متخصصان روابط عمومی مناظره‌های سیاسی را به‌شدت کنترل می‌کنند به‌گونه‌ای که به مناظره‌هایی نمایشی بدل می‌گردند، یعنی فقط درباره یک رده از مشکلات مناظره می‌شود که پیشاپیش توسط همان متخصصان دستچین شده‌اند. در این روند اکثریت شهروندان دارای نقشی منفعل، بی‌صدا و حتی بی‌تفاوتند. آن‌ها فقط پس از دریافت نشانی از سوی همان رسانه‌ها از خود واکنشی هدایت شده نشان می‌دهند.» [8]

پژوهش‌های دیگری آشکار ساخته‌اند ساختار طبقاتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مدام دگرگون می‌شود و با آغاز روند «جهانی‌شدن» که سبب هجوم سرمایه از کشورهای متروپل به چین و تبدیل آن کشور به «کارخانه جهان» گشت، به شتاب این دگرگونی‌ها افزوده شده است. از یکسو سرمایه‌دارانی که در کشورهای چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند، به‌خاطر پائین بودن سطح دستمزدها توانسته‌اند با شتاب به کلان‌میلیاردرها تبدیل شوند و از سوی دیگر شکاف طبقاتی موجب کوچک شدن درآمد کارگران، کارمندان دولتی و همچنین شاغلان بخش خدمات در کشورهای متروپل گشته است. بسیاری از بررسی‌ها نشان می‌دهند که قشر میانه در همه کشورهای متروپل در روند کوچکی و تهی‌دستی قرار گرفته و بخش پائینی جامعه، یعنی بخش کم‌درآمدی که بخش خاموش جامعه در سپهر پیشاسیاسی را تشکیل می‌دهد، بزرگتر شده است و در نتیجه بخش میانی جامعه، یعنی نیروئی که در سپهر سیاسی ستون‌پایه میانه‌گرایی بود و ادامه زیست «دمکراسی کامل» را تضمین می‌کرد، برای آن که بتواند به وضعیت پیشین خود بازگردد، به راست و چپ گرایش یافته و در نتیجه سیستم سیاسی که تا پیش از این دوران از ثبات سیاسی نسبی برخوردار بود، دوام درونزای خود را از دست داده تا آنجا که در بسیاری از سیستم‌های پارلمانی تشکیل حکومت‌های ائتلافی از چند فراکسیون حزبی دشوار گشته است، زیرا نیروهای معتدل که در گذشته بزرگ‌ترین نیروی سیاسی را تشکیل می‌دادند، اینک به نیروهای کوچک بدل شده و بخش‌هایی از این قشر به احزاب چپ و راست پیوسته‌اند.

همچنین فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» سبب شده است احزاب چپ که کارگران و دیگر شاغلان مزدبگیر را نمایندگی می‌کنند، به‌خاطر نداشتن طرحی جامع برای برونرفت از وضعیت موجود نتوانند به نمایندگان واقعی طبقات و اقشاری بدل گردند که فقط با فروش نیروی کار خویش می‌توانند زنده بمانند. در عوض در تمامی کشورهای متروپل سرمایه‌داری جناح راست در حال رشد

است و اقلیتی از احزاب سنتی برای آن که بتوانند همچنان قدرت سیاسی را در اختیار خود داشته باشند می‌کوشند با نهادهای رسانه‌ای که در اختیار دارند این نیروی اجتماعی را فاشیست بنامند که هرگاه به قدرت سیاسی چنگ اندازد، می‌تواند از یکسو همه حقوق شهروندی را نابود سازد و از سوی دیگر به‌خاطر زیاده‌خواهی‌هایش موجب جنگ جهانی سوم شود.

در کنار این دگرگونی‌های طبقاتی ارتباط‌های تنگاتنگی که اینک میان شرکت‌های کلانی که در سطح جهان فعال هستند همچون اپل، آمازون، گوگل و دولت‌های کشورهای متروپل وجود دارد، سبب انکشاف ساختارهای «پسادمکراسی» در بطن پدیده «دمکراسی کامل» گشته است. بررسی‌های زیادی آشکار کرده‌اند آهنگ سطح رشد دستمزدها، برخورداری شاغلان از قوانین امنیت شغلی بیشتر و همچنین تلاش برای به‌ترسازی محیط زیست در مقایسه با رشد شتابان شرکت‌های کلان در بازار جهانی بسیار کندتر بوده است، آن هم به این دلیل که حکومت‌های کشورهای متروپل نمی‌توانند از کلان‌شرکت‌ها مالیات بیشتری مطالبه کنند، زیرا فوراً با تهدید فرار سرمایه این شرکت‌ها به کشورهایی چون چین و هند مواجه می‌شوند. به این ترتیب مؤشبی کُنسرن‌های فراملی که صاحب سرمایه و تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته تولیدند، می‌توانند اراده و خواست خود را بر حکومت‌های برگزیده مردم تحمیل کنند، روندی که موجب برثباتی نظم سیاسی موجود و گسترش عناصر «پسادمکراسی» در کشورهای متروپل سرمایه‌داری شده است. آشکار است در کشورهای متروپلی که حکومت‌های برگزیده پارلمان مجبور به پیروی از خواست‌های شرکت‌های فراملی هستند، شهروندان در سپهر سیاسی به‌حاشیه رانده شده و نقشی کم‌اهمیت در ساماندهی زندگی اجتماعی خواهند داشت. همین وضعیت سبب شده است تا حکومت‌ها در بسیاری از کشورهای پیشرفته غربی برای آن که بتوانند منافع و خواست‌های کلان سرمایه‌داران فراملی را تأمین کنند، با پیروی از سیاست نئولیبرالی موجب کاهش رفاه مردم گشته و از سوی دیگر با مصوبه قوانین جدید شهروندان خود را مجبور کرده‌اند بخشی از هزینه‌های مربوط به آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بازنشستگی و ... را از بودجه خود تأمین کنند و به این ترتیب سبب فقر و کاهش سطح زندگی بسیاری از شهروندان کم‌درآمد گشته‌اند. چکیده آن که هر اندازه حکومت‌ها بتوانند خود را از مسئولیت مواظبت و مراقبت شهروندان خویش رها سازند و شهروندان خود را مسئول تندرستی و سلامت خویش کنند، به‌همان نسبت نیز رابطه شهروندان با نهادهای دولتی کم‌تر شده و پیوند مردم و حکومت

شکننده‌تر گشته و در نتیجه بسیاری از شهروندان از سیاست از خودبیگانه و نسبت به آینده خود بی‌تفاوت شده‌اند. هم‌چنین تمرکز بخش بیشتر ثروت ملی در دستان کلان‌سرمایه‌داران فراملی ساختار «دمکراسی کامل» کشورهای متروپل را به «پسادمکراسی»، یعنی به پدیده‌ای که دارای نهادهائی که دارای نمائی دمکراتیک هستند، اما در خدمت کلان‌سرمایه‌های فراملی قرار دارند، بدل کرده است.

یکی از ویژه‌گی‌های تعیین کننده «پسادمکراسی» آن است که رأی دهندگان پس از برگذاری هر انتخاباتی چندی می‌پندارند که اکثریت نمایندگان پارلمان حکومتی را برخواهند گزید که در پی بهتر ساختن وضعیت زندگی‌شان خواهد بود، اما پس از تشکیل حکومت جدید می‌بینند برنامه‌های کارکردی حکومت تازه به قدرت رسیده توفیری با حکومت از کار برکنار شده ندارد. مردمی که به‌خاطر فرار سرمایه بومی به کشورهای پیرامونی بیکار شده و برای شاغل ماندن مجبور گشته‌اند نیروی کار خود را ارزان‌تر در بازار کار بفروشند، برای برون‌رفت از چنین وضعیتی می‌کوشند خود را به هر ریسمانی آویزان کنند و به آسانی فریب سیاستمداران عوام‌فریبی هم‌چون دونالد ترامپ را می‌خورند و برای نخستین بار در تاریخ ایالات متحده یک میلیارد را به ریاست جمهوری برمی‌گزینند به این امید که او قادر خواهد بود اقتصاد بیمار آمریکا را بهبود بخشد و به ابعاد رشد اشتغال و سطح دستمزدها بی‌افزاید. اما نخستین کاری که ترامپ در آغاز دور نخست ریاست جمهوری خود انجام داد، کاهش سقف مالیات برای ثروتمندان و افزایش شدید کسر بودجه دولت فدرال بود.

به این ترتیب مفهوم «پسادمکراسی» به بهترین وجهی وضعیتی را برمی‌نمایاند که شهروندان می‌پندارند در «دمکراسی کامل» به‌سر می‌برند، اما کارکرد دیوانسالاری آن «خلاف آمد عادت» [9] است، یعنی نمایندگان منتخب مردم به‌جای تدوین و تصویب قوانینی که سبب بهسازی زندگی شهروندان گردد، می‌کوشند با واگذاری بسیاری از مسئولیت‌ها به شهروندان از قوه خریدشان بکاهند تا حکومت‌گران بتوانند با پرداخت سوبسیدهای افسانه‌ای به کلان‌سرمایه‌داران فراملی به انبوه ثروتشان بی‌افزایند. در آلمان شرکت تسلا که متعلق به ایلان ماسک است با دریافت بیش از یک میلیارد یورو سوبسید از دولت فدرال آلمان ساخت کارخانه تولید اتومبیل‌های برقی تسلا را در یکی از ایالت‌های آلمان آغاز کرد. هم‌چنین دولت فدرال آلمان حاضر شد به یک شرکت سوئدی که تولید کننده باطری

برای اتومبیل‌های برقی است ۷ میلیارد یورو سوبسید برای ایجاد یک کارخانه در یکی دیگر از ایالت‌های آلمان پردازد.

با این حال پندار مردم با واقعیت زندگی یکی نیست، زیرا اکثریت مردم پس از چند بار تجربه انتخاباتی درمی‌یابند آرائی که داده‌اند بر سیستم سیاسی تأثیری نمی‌نهد و دیوان‌سالاری کافکائی موجود در کشورهای متروپل سرمایه‌داری نیز نیازی به خودآگاه ساختن مردم احساس نمی‌کند و در نتیجه مردم باور خود به دیوان‌سالاری دمکراسی را از دست می‌دهند و سرخورده از وضعیت موجود درمی‌یابند که احزاب برنده انتخابات به‌جای برآورده ساختن حداقلی از خواسته‌های رأی‌دهندگان خویش در پی تحقق حداکثری منافع ثروتمندترین بخش جامعه، یعنی کلان‌سرمایه‌داران فراملی هستند. برخلاف اکثریت مردمی که دارای تحصیلات و درآمد اندک هستند و در سپهر پیشاسیاسی به‌سر می‌برند و رابطه چندانی با سیاست کارکردی ندارند، بخش میانی جامعه به‌خاطر سطح بالای تحصیلات، تخصص و درآمدی که مدام کاهش می‌یابد با پی بردن به ناتوانی خود در دگرگونی مثبت سپهر سیاسی گرفتار سرخوردگی و بی‌تفاوتی می‌شود و رابطه خود را با سیاست کارکردی از دست می‌دهد، روندی که موجب جدائی توده مردم از مناسبات سیاسی می‌گردد. در محدوده ساختار سیاسی «پسادمکراسی» آنچه اکثریت مردم از حکومت مطالبه می‌کنند تحقق نمی‌یابد و بلکه حکومتی که افسارش در دستان «دولت پنهان» کلان‌سرمایه‌داران قرار دارد، با تبدیل «دمکراسی کامل» به «دمکراسی پوسیده» می‌کوشد در همکاری با انبوه رسانه‌های وابسته به خود افکار عمومی را به سمتی هدایت کند که به از خودبیگانی مردم از دیوان‌سالاری دولتی هر چه بیشتر افزوده شود تا نمایندگانی که با رأی مردم برگزیده شده‌اند، اما سرسپرده سرمایه‌های کلان هستند بتوانند به‌نام مردم و برای مردم قوانینی را تصویب کنند که در خدمت منافع کلان سرمایه‌داران فراملی قرار دارند.

چکیده آن که جامعه «پسادمکراسی» دارای سه وجه مشخصه است که عبارتند از پوسیدگی ارتباطات سیاسی، برخورداری نخبگان اقتصادی از امتیازهای ویژه و نفی ظاهری جامعه طبقاتی.

روند فروپاشی و پوسیدگی ارتباطات سیاسی با پیدایش هم‌زمان کانال‌های رادیو و تلویزیون‌های خصوصی و صنایع تبلیغاتی آغاز شد و با رشد روزافزون این نهادها که افکار عمومی را تولید می‌کنند، به شتاب رشد آن افزوده شده است. تقریباً بیشتر کنسرن‌های

ارتباطاتی در مالکیت اقلیتی از کلان سرمایه‌داران فراملی هستند و در نتیجه وظیفه اصلی این صنایع تبلیغ و توجیه منافع این گروه اقلیت به مثابه منافع ملی هر کشوری که دارای چنین صنایع تبلیغاتی رشدیافته است، خواهد بود.

با تحقق مناسبات «پسادمکراسی» همچون جامعه فئودالی که در آن زمینداران کلان و اشراف از امتیازهای ویژه‌ای برخوردار بودند، اینک کلان‌سرمایه‌داران فراملی با بهره‌گیری از امکانات «اقتصاد بازار» و «رقابت آزاد» توانسته‌اند از امتیازهای سیاسی ویژه‌ای برخوردار گردند، زیرا این مناسبات به شرکت‌های بزرگ صنعتی و مالی این امکان را داده است که نه فقط بخش بزرگی از بازار را زیر سلطه خود درآورند، بلکه هم‌زمان و هماهنگ با رشد این مناسبات برخی از نهادهای تعیین‌کننده دمکراسی مدرن، یعنی نمایندگان پارلمان‌ها را نیز وابسته به خود سازند و به این ترتیب این قشر کوچک از سرمایه‌داران کلان می‌توانند خواست‌های خود را در پارلمان‌ها به مثابه منافع ملی به تصویب رسانند، روندی که با شتاب موجب فروپاشی دمکراسی کامل و تبدیل آن به «پسادمکراسی» پوسیده و نمایشی گشته است.

مشخصه دیگر «پسادمکراسی» انکار طبقات اجتماعی است. ایدئولوژی‌های کلان‌سرمایه‌داران با وجود تقسیم نابرابر ثروت ملی در میان شهروندان وجود طبقات اجتماعی را نفی کرده و با تبدیل آدم‌هایی که از توان‌های مالی مختلفی برخوردارند، به شهروند از برابر حقوقی شهروندان در برابر قانون سخن می‌گویند و شهروندان را مسئول تقسیم نابرابر ثروت اجتماعی می‌نامند، زیرا بنا بر بینش لیبرالی سده ۱۹ هر فرد مسئول سرنوشت خویش است.

آشکار است که «پسادمکراسی» نیز پایان حرکت تاریخی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری برای تحقق جامعه‌ای مبتنی بر آزادی و عدالت نیست و در جامعه ناهمگون کنونی که اقلیتی کلان‌ثروتمند توانسته است دمکراسی را به پوسته‌ای تهی از ارزش‌های انسانی بدل سازد، می‌توان در عرصه‌های مختلف رد پای مقاومت اجتماعی با هدف دگرگون ساختن وضعیت موجود را یافت.

هامبورگ، ژانویه ۲۰۲۵

[msalehi@t-online.de](mailto:msalehi@t-online.de)

<https://manouchehr-salehi.de>

پا نوشتها :

Colin crouch [\[1\]](#)

Postdemocracy [\[2\]](#)

Vollständige Demokratie / full democracy [\[3\]](#)

Colin crouch: „Postdemokratie“, Suhrkamp, Frankfurt am [\[4\]](#)  
Main, 2008

Dargestellte Demokratie / depicted democracy [\[5\]](#)

Sheldon Wolin [\[6\]](#)

Umgekehrter Totalitarismus / Inverted Totalitarism [\[7\]](#)

Colin Crouch: “Postdemokratie, Suhrkamp Berlin 2008 [\[8\]](#)

Paradox [\[9\]](#)